ما شاء الله لا قوة الا بالله

[illegible]

سنہ ۱۳۲۹ھ



باہتمام [illegible]

مطبع [illegible] کانپور مطبوع

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی حد و ثنای بی قیاس بحضرت صانع صنائع بدائع بوقلمون که سراج شبستان رسالت وافی عنایات
را برای رهٔ گم گردگان ظلمت آباد ضلالت فراراه هدایت داشته و جوهر [illegible]
بلکاه برارنده جواهر گوناگون که کحل الجواهر ارشاد و شریعت و دُر یتیم بحر [illegible] اصطفا و نبوت
را واسطهٔ تنویر ابصار نابینایان ظلمات بطالت کافی و مختار ساخته صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم
اما بعد در پرده مباد که چون بدائع منظوم از روی وجازت عبارت و متانت نظم تنبیست
و جثه صغیر و بنظر کثرت مسائل و زیادت مطالب جامع فوائد کبیر در اخبار مسائل لابدیه صوم و
صلوة صفت جام جم دارد و باطلاع تمامی ضروریات نماز و روزه حکم آیینهٔ سکندر
مصنف مغفور طرفه ایجاز را کار فرموده که رنگ اعجاز وا نموده لله دره و زید اجره و فرزند دلبند
نور بصر لخت جگر سعادت و اقبال توام حافظ محمد احمد حفظه الله و سلمه را شوق بخاطر گرفتنش
در سر افتاد لهذا بر حسب اشارت نهایة البشارة خان [illegible] الاشان منبع الجود و الاحسان جامع
اوصاف کثیر ممدوح صغیر و کبیر مشتهر بلند نامی صاحب مطبع نظامی قدردان اهل کمال
جناب محمد عبد الرحمن خان صاحب زیدت حشمتهم بالاقبال بلند کوی نادانی آواره وادی
هیچمدانی الهی بخش فیض آبادی اسبغ الله علیه النعم و الایادی خواست که بران شرحی مختصر
از کتب معتبره سبقا سبقا بنویسد که یادگار در دنیا باشد و ذخیره اجر عقبی الحمد لله که آن تمنا بحصول
انجامید و بصنائع موسوم گردید امید از واهب العطایا این که این نقد کامل العیار را بسکه رواج
مسکوک گرداند و طالب تعطش را بمنهل صافی مقصود رساند چشم داشت از ناظرین با انصاف آنکه هرگاه از متن و شرح
تمتعی بردارند مصنف و شارح و باعث شرح را بدعای خیر دارین یاد آرند و بالله ولی التوفیق و بیده ازمة التحقیق

حمد باری و نعت فخر انام

بعد حمد و ثنای خالق کل	بعد نعت و درود فخر رسل
میکنم شکر این اجل نعم	که مرا کرد حق ز خیر امم
یعنی از امت حبیب خدا	عاصیان را شفیع روز جزا
چون بشانش نگاه سوی کرد	شدن از امتش تمنا کرد

[illegible] رحیم

بر وی و آلِ وی سلام مدام

مدحِ اصحاب و اهلِ بیتِ کرام

شکرِ دیگر که آمدم بحساب
از محبانِ آل و هم اصحاب

بخصوصِ آن چهار عنصرِ دین
خلفای رسولِ حق بیقین

هست ابوبکر اولِ آن چار
پیشوای مهاجر و انصار

پس عمر آنکه رای او صواب
یافت او را موافقت بکتاب

بعد از آن [illegible] عثمان	کامل الحلم جامع القرآن
بعد از آن حامل لوای نبی	شاه مردان حق علی ولی
لب گشایم کنون بنام بتول	جسم او جزو جسم پاک رسول
پس کنم ذکر آن دو قرت عین	دو جگر گوشه نبی حسنین
بعد شان با رسول اقرب ناس	هر دو عم اند حمزه و عباس
پس همه حاضران هر سه مکان	احد و بدر و بیعة الرضوان
گویم اکنون بصد نیاز سلام	بر امامان اهل بیت کرام

وصفِ عالی جنابِ محی الدین

شکرِ دیگر که هستم از دل و جان	از غلامانِ خسروِ جیلان
عندلیبم بدان گلِ دو چمن	وان جگر گوشهٔ حسین و حسن
آنکه زو گشت زنده دینِ متین	قطبِ اقطاب شیخ محی الدین
وارث و نائب رسول الله	رضی الله عنه ثم ارضاه

وجهِ تالیفِ این کتابِ متین

بعد از انکه شد بفضلِ خدا	خامه رطب اللسان باین اسما

کرد ترتیب بهر ما مرقوم | آنکه فقه است اشرف علوم
پس زکوة و صلوة و حج و صیام | گرچه رکن اند جمله در اسلام
لیک اقدم بود صلوة و صیام | که بدان خاص است و عام مدام
در مسئله ز عظمتها | نتواند بجز کردن جا
زین دو انموذجی بنظم بیان | می کنم تا کنند یاد آسان
عمر گر چند گاه کرد وفا | میکنم شرح این بعون خدا
تا چو مجمل ز نظم شد محفوظ | نیز تفصیل آن شود ملحوظ

نام و تاریخ این خجسته قوم	گفته‌ام ... بستانِ قوم
نامِ ناظم علی ضیا کن یاد	مولدش هند و مرقدش بغداد
فضلِ حق وی بر اسلافش	برکاتِ خدا در اخلافش

فرضهای وضو بکن معلوم

گفت نعمانِ امامِ مجتهدین	چار فرضست در وضو بیقین
شستنِ روی و موی پیشانی	فرض در طول تا زنخ دانی
عرض تا بینِ هر دو نرمهٔ گوش	رو همینست پیشِ صاحبِ هوش

۸

هم بآرنج دو دست شستن — تا شتالنگ هر دو پا شستن

چارمین فرض مسح ربع سرست — مسح شعر ماس عضو ترست

هست شستن روان نمودن آب — بتقاطر جدا از آن دریاب

هر که انبوه ریش او باشد — ساقطش غسل تحت مو باشد

شستن ظاهر ریش فرض نگر — مسح ربعش نگر بقول دگر

میشود سنت وضو مرقوم

در وضو گویم آنچه سنتهاست — نیت و ذکر نام پاک خداست

آب کردن به بینی و دهان | نیز ترتیب هم بیاور آن

هست مسواک سنت نبی قبیل | هم در انگشت دست و پا تخلیل

هم موالات دان ز سنتها | نیز تثلیث شستن عضوان

هست مسح تمام سر ز سنن | مسح بر هر دو گوش و بر گردن

نیز تخلیل لحیه سنت دان | اینچنینست مذهب نعمان

در وضو دان بیان مکروهات

در وضو نا سزاست شغل سخن | هم بروی خود آب تخت زدن

آب در بینی و دهان بسیار | مکن و بینی از یمین مفشار

هست اسراف آب هم مکروه | پس باسراف عمر کن اندوه

ناقضات وضو بگویم بابت

هرچه از مخرجین گشت عیان | هست جز باد پیش ناقض آن

ریم و زرد آب و خون شود چو روان | قی ار شد چو مبتلای دهان

سکر و غشی جنون و باز اغما | قهقهه در نماز بالغ را

لیکن این قید در نمازی دان | که بود سجده و رکوع در آن

جمع فرجین مس و زن عریان
هست وفق مذهب نعمان

میکند در وضوی هر دو زیان
خواب در حال تکیه ناقض آن

سنت و فرض غسل نیکو دان

فرض در غسل جمله تنست
آب کردن به بینی و دهنست

سنتش پاک کردنست بدن
پس وضو پس سه بار شستن تن

زن باصل ذوائب آب چو راند
نیست باک ار ذوابه خشک بماند

موجباتش بخوان تو از پی آن

چون بُد فقشنت و شهوت انزالت	غسل واجب شود از آن حالت
حشفهٔ مرد چون شود پنهان	در یکی از دو موضع زنان
غسل بر هر دو تن شود ناچار	بی خروج منی ندارد کار
دید مستیقظ ار منی و مذی	بایدش غسل بر خلاف ودی
پاک گشتن ز خون حیض و نفاس	بر زن از موجبات غسل شناس

در بیان تیمم است این باب

در تیمم فریضه نیت دان	خاک پاک است شرط صحت آن

ضربی از بهر روی فرض نگر
از برای دو دست ضرب دگر

پس بروی و دو دست مالش خاک
از حدث سازد و جنب پاک

آن مباح از برای بیمار است
گرش از آب بیم آزار است

نیز باشد مبیح تیمم تلف
در نمازی که زو نماند خلف

یا بود قدر میل دور از آب
قیمتش یا دو چند شد ز حساب

یا بود آب کم ز حاجت آن
یا بصرف از عطش بود ترسان

یا بود بیم سبع یا دشمن
یا مسافر فتد ز دلو و رسن

با حصّش ناقص و صوم صحیح		بعد ازان رفع آنچه بود صحیح

آب ناپاک و پاک را دریاب

باشد آب روان و آب کثیر		پاک تا از نجس نشد تغییر
هست جاری روان کننده که		هست آب کثیر ده در ده
غیر این هر دو گر بود مردار		گر نجاست کم است و گر بسیار
		اگر چه خفیفه شد ۱۲
یا بمیرد بچاه آن حیوان		که در اندام اوست خون روان
باز تا مس کرد یا بگداخت		باید آن چه را آب خالی ساخت

16

گر نیاید برون از آن چه آب	علما را درین بود چه جواب
قدر آن اهل بینش این کار	بده و صد دلو داده اند قرار
ور درشت است جسم آن حیوان	فرق از جثه کرده اند دران
گر بود همچو موش یا عصفور	هست سی دلو نزدشان منظور
ور بود همچو ماکیان و حمام	هست پنجاه دلو نزد امام
ور بود چون سگ و بز و انسان	پس دو صد دلو واجب است از آن
بین این هر دو جسم باشد گر	جانب خرد معتبر باشد

از فتاوای فقه عالمگیر — قدر آن حوط نموده‌ست تحریر

اول آن جیفه‌ایست اندر آب — بعد از آن گیر عشر اندر شمار

ور نمرده‌ست پس بسان ذباب — پس بطلان بکن بحکم سور لعاب

گر بجز بول آن نگشت یقین — هیچ از آن نیست جز بی تسکین

بست لوا از پوست و موش سپند — وز مخلات مرغ و گربه چیست

سوریکروه گر رسید چه — نه بشنید نیست زان زاده

سور انسان ... — که حلالست جمله طاهر آن

جز مخلات از نجاست خوار | که کراهت بسور آن شمار

باز دار و کراهت اندر سور | گربه و موش و هم سباع طیور

هست مشکوک سور بغل و حمار | وز سباع وحوش و سگ مردار

نجس العین هست خنزیر | عرق هر یک بحکم سور گیر

گر نه بر نجس شد پیدا | تیمم بکن نماز ادا

غیر مکروه گر بود نایاب | بی کراهت وضو بکن زان آب

غیر مشکوک گر نشد مفقود | وضو و هم تیمم هست ضرور

حکم شرعی مسح موزه شناس

هست تجویز مسح بر موزه	سه شبانروز و یک شبانروزه
اولین از برای اهل سفر	دومین مدت مقیم شمر
لیک باید که باشد حاصل	وقت پوشش طهارت کامل
از حدث ابتدا مدت آن	پس نگشته خسته ماند لیک

هست اینجا بیان [illegible] حساب

سه شبانروز [illegible]	ده شبانروز مدت اکمل

حیض زن بیشش نیست نی زان کم	وانچه ظاهر شود در حامله هم
اکثر طهر را مدان تعیین	پانزده روز تو حد قلتش
نیست تعیین کمترین نفاس	چل شبانروز اکثرش بشناس
زن چو شد مبتلا بدین دو	نیست جایز نماز و روزه ازو
تا بت آید غسل نمود انجام	چون جنب آن بباقی احکام
نا روا هست دخول مسجد	مس قرآن هم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استبرا

ده نجست سنت استنجا	باز شستن بود باب اولی
مرد سنگ ... تا وزن همچو حال	کند از اول وسوم اقبال
در کلوخ دوم کند ادبار	عکس صیف در بهر دو شمار
از ادب وقت بول و وقت براز	پشت یار و بسوی قبله مساز
باقی از باب پاکی و انجاس	حکم ... دیست ...

دان نجاسات ... ازا

جمله انجاس ...	هست تفریق در غلیظ و خفیف

غیر باد آنچه شد برون ز انسان
که حدث یا جنابت است آن

غائط و بول از سباع تمام
وز پچاله پایکاه خر ...

هم پس افکنده جابجا و بط
وانچه ماند باین و غائط

نمر و خنثه ز خون سرو خنبر
لحم پیسته غلیظ شمر

نمر غلیظ بول غائط مار
بعد ازان سکیم خفیف شمار

غائط و بول از دواب حلال
وز طیور محرمه پیخال

عفو از اول بقدر درست
ورنه هم تا ربع ثوب کمست

[illegible] شمار
اینچنین است [illegible] مختار

[illegible] هست دو قسم
نجس [illegible] دو قسم

همچو قول اول [illegible] موهوم
چون معین [illegible] قسم ثانی ساز

حیض [illegible] بغسل زایل کن
پاکی جسم و جامه حاصل کن

ور دوم غسل واجب است [illegible] بار
لیک [illegible] صاف

نیست ممکن [illegible] عصر [illegible] دان
[illegible] عصر [illegible] دان

هست خشکی [illegible]
سوختن [illegible] سنگ [illegible] گین

بهر نیِ مر ز روزه و نعلین	دلک بر خز زانکه هست لئیم
دشمنی بعد کیش افراک	هست پاکی چو ...
آهن مثلِ آن چو باشد صاف	پاک شد با مسیح بی خلاف
پاکیِ جلد با دباغت گشت	مگر از آدمی و از خنزیر
نجس العین خوک هست مدام	زان سبب گشت جمله خوک حرام
آدمی از برای عزت او	وز پی حرمت است قسمت او

وقتهای نماز را بیان

۲۵

شمس ز میان نشد ز استوا زائل	وقت ظهر است تا دو ضعف ظل
ظل اصلی و لی مکن شمار	بعد ازان عصر تا تمام نهار
بعد ازان تا غروب گشت شفق	وقت مغرب بود بمذهب حق
باز تا صبح صادق است عشا	بعد ازان فجر است بار نما
آخرش تا طلوع شمس بدان	پنجشنبه [illegible]
ذکر شهر [illegible]	دا
[illegible] ین ا	هست اذان و اقامت سنت

هر دو بهر جماعت و فرد ضند	منفرد را اقامت

باب شرائط نماز را بگزار

هفت شرط نماز کن ادراک	باید جای پاک و جامه پاک
نیز میبایدت تن طاهر	از حدث و ز نجاست ظاهر
وقت و پوشش عورت	روسوی قبله کردن و نیت
عورت حره اعتبار نما	جمله تن جز دو رو و دو پای
عورت مرد را بگویم صاف	بشماری ز رکبه تا ناف

لیک هم پشت و بطن پستان	همچنین عورت کنیزدان

فرضهای نماز یاد آر

ای ارکان نماز ۱۲

هست تحریمه و قیام از آن	فرضها در نماز هفت بدان
نیز در آخر نماز قعود	هم رکوع و قرائت و سجود
فرض باشد بمذهب نعمان	هم برون آمدن بصنع از آن

واجبات نماز را برخوان

در دو رکعت ز فرض واجب دان	فاتحه با ضم سوره

نیز تعیین اولیین ازان	از برای قرائت قرآن
لیک در نفل و واجب و سنت	ضم سوره که هست ضرور
اولین قعده زین قبیله شمر	پس تشهد بقعده دو نگر
هم بنفلی که دار آن تکرار	پاس ترتیب زین قبیله شمار
جهر در صبح و مغرب و عشا	هست در ظهر و عصر اخفا
لیک این قید بر امام شمار	شد بجهریه منفرد مختار
نیز تعدیل کن رست تمام	هم برون آمدن بلفظ سلام

تشهد ابن عباس ... التحیات ... والصلوات والطیبات السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله

در نماز آنچه سنت بدان

وقت تحریمه نزد نماز سنن	هست رفع دو دست تا دو اذن
پس تحت ناف هر دو دست گذار	فوق باشد یمین و تحت یسار
لیک سنت بود برای زنان	رفع تا دو وضع بر پستان
پس ثنا و اعوذ و تسمیه را	گو بخوان با رعایت اخفا
هم بآهسته قول آمین گیر	هست بسط و رفع آن تکبیر
[illegible] تکبیره در رکوع گو	پشت و سر دو زانو بکن هموار

سمع الله را گوید امام — مقتدی ورد ربنا بتمام

منفرد هر دو صیغه را گوید — بس سمع الله اولا گوید

سجده ما بین هر دو دست بجاست — مرد را نصب ساعدین و است

شکم از ران و دستها ز بغل — بهر زنان افتراش بهتر و وصل

در رکوع و سجود هم سه بار — بر رکه تسبیح را سه کمترا

قومه و جلسه بیک تکبیر — با طمانینت است رستن بر تکبیر

نصب کن در قعود پای یمین — پای چپ فرش کن به زیر سرین

زن نشیند بسوی چپ بر سرین | هر دو پا را برآورد به یمین

رفع سبابه نیز سنت دان | در تشهد بمذهب نعمان

بدرود و دعا نشد ذاکر | بعد ختم تشهد آخر

در فرض نیز بعد دو رکعت | قصد فاتحه بود سنت

چیست آداب در نماز زنان

کن نظر سوی سجده گه بقیام | پس نظر در رکوع بر اقدام

در نشستن کنار خود بینی | باز در سجده جانب بینی

چون کنی قصد سجده بر زمین
اول آن عضو کان ست با و قرین

همچنین عضو عضو نه تمام
عکس آن کن برفع وقت قیام

بازگردان تو رو بوقت سلام
بیمین و یسار خویش تمام

در امامت بگفته اند چنان

هم بدان از موکدات سنن
جماعت نماز ادا کردن

بامامت احق بود اعلم
باز اقرا بمذهب اعظم

باز صاحب ست باز اسن
باز آن کو بود بخلق احسن

یعنی اگر امام قنوت را ترک کرد مقتدی هم ... ترک نماید

مقتدی گر یکی بود با امام	بایدش نزد و دست راست قیام
وگر از یک عدد زیاده شوند	از پس پشت ایستاده شوند
هم ز تحریمه تا بوقت سلام	جز قراءت کن آنچه کرد امام
در رکوعی که شد مسبوق ترا	یا قنوتی آن تمام رکعت را
بعد از آن آنچه تا قیام دگر	یابی از هیچ رکعتش مشمر
کرد پیش از تو رکعتی که امام	کن قضا چون شد امام سلام
نیست جائز میان قوم امام	بهر وصف زنان خاص و عام

رکعات نماز فرض و سنن

چار رکعت ظهر و عصر و عشا
سه مغرب صبح فرض دو تا

شش ظهر و دو مغرب و دو عشا ست
دو صبح این شمار سنتهاست

سجده سهو را شنو از من

سجده سهو هست نزد امام
با تشهد دو بعد سلام

ترک واجب شمار موجب آن
هم ز تاخیر فرض و واجب آن

نیست مقتدی سهو تمام
سجده سهو امام

اگرچه سهو قبل اقتدا واقع شده باشد گر لاحق [illegible] را سجده با امام کافی نیست [illegible]

حکم مسبوق و منفرد با هم	هست یکسان نزد هر اعظم
سجدهای تلاوتست چنان	
چارده آیتست در قرآن	سجده بر قاری است و سامع آن
اولین سجده هست در اعراف	باز در رعد و نحل نیست خلاف
پس در اسرا و باز در مریم	باز در حج شمار و فرقان هم
باز در نمل سجده کن بنیاد	هم به تنزیل سجده هم صاد
لیک حم سجده سجده حق	نیز در نجم و انشقاق و علق

۳۶

در نمازِ مریض نشستن بیان

عاجز آید مریض گر ز قیام	گو نشسته کند نماز تمام
از رکوع و سجود گر درماند	باشارت نماز باید خواند
نتواند اگر نشسته نماز	رو بقبله کند به پشت دراز
پس بایما کند نماز ادا	تا سرش هست طاقتِ ایما

در سفر باید نماز چنان

در سفر آوری دوگانه بجا	فرضهای چهارگانی را

ره چل و پنج میل باشد گر | سیر بر قصد آن است سفر

قصر و افطار انگهی شاید | که ز شهر وطن برون آید

چون بمعموره کنی انجام | نیت وقف پانزده ایام

تا نیائی برون بقصد سفر | خویشتن را در آن مقیم شمر

گر گذر در وطن شود حاصل | بی اراده سفر شود باطل

هست بیرون شهر نفل روا | بر دواب و سفینه از ایما

سجده را از رکوع پست کنید | رو بآن سو که سیر هست کنید

۳۷

حکمِ معذور را کنون بر خوان

هر کرا شد حدث مرض عارض — کان برِ او وضو بود ناقض

رفت چون وقتِ یک نماز — گر نشد فرصتِ نماز و وضو

هست معذور تا نیاید باز — آن حدث در تمامِ وقتِ نماز

بهرِ هر وقت یک وضو بکند — زان حدث آن وضو نمی‌شکند

لیک ناقض خروجِ وقت شمر — با تمامِ نواقضِ دیگر

هست ذکرِ نمازِ خوف اینجا

چون بود در نماز بیم غنیم	گو که سازد امیر فوج دو نیم
پس به نیمی نماز بگزارد	نیم را بر غنیم بگمارد
کرد این فوج چون نماز ادا	جا کند در مقابل اعدا
فوج ثانی کند نماز تمام	هم از اینجا کند امیر امام
جست گر هر یک اقتدا بامیر	حکمش از کنز فارسی بگیر
خوف گر سخت شد کنند ادا	بی جماعت سوار از ایما

مفسدات نماز یادنما

هست بر وفقِ مذهب نعمان | در نماز از کل شب و بتر قضن آن

هم کلام است هم دعا ز خدا | آن دعا کز بشر توان درخواست

هم سجود است در مکانِ پلید | هم تنحنح چو بی عذر پدید

نیز خواندن نوشته را ز کتاب | نیز ترجیع مثلِ آن بجواب

ناله و ضحک و گریه بصدا | غیرِ آن گریه کز پی عقبی است

کردن آن عمل که هست کثیر | ترکِ شرط و فرض از تقصیر

از کراهت نماز پاک بدار

نکنی ترکِ سنتی ز سنن	گو کراهت بود و نماز امن
نیست گر عذر هست کار قلیل	گر و شش تا بر ابود فی قیل
بتکاسل نماز گر دن باز	کردن اندر لباسِ نماز
نقشِ حیوان بثوب و مسجد هم	مگر اندر قفا و زیر قدم
قوم زیر و امام بر دکان	نیز عکسش ز قبیله بران
هم بمحراب نفس ادا امام	که هم انجا شدش سجود و قیام

بنمازِ قضا قدم پیما

فرض باشد قضای فرض تلف
غیر جمعه که ظهر او ست خلف

همه اوقات وقت او انگار
جز طلوع و غروب و نصف نهار

بحضر در قضای فرض سفر
قصر در چارگانه اش بشمر

هست ترتیب در ادا و قضا
هم ضرور است در قضا و ادا

جمع شش فایت است سقط آن
نیز در وقت ضیق و هم نسیان

نیست عیدین را قضا در کار
لیک واجب قضای وتر شمار

سنت قبل ظهر شد چو قضا
به که آرند بعد فرض ادا

سنتِ فجر با فریضهٔ آن	گر تلف شد قضاش سنت دان
لیک با فرض قبل وقتِ زوال	نیست از با سنن هم حال

هست اندر نماز وتر این باب

باز از واجبات میدانند	که سه رکعت ز وتر بگزارند
نیز در رکعتِ اخیر از آن	بعدِ سوره قنوت واجب دان
هست وقتش تمام وقتِ عشا	لیک از آن پس که فرض کردی ادا

نیز حکمِ نمازِ شک دریاب

گر ترا شک فتد برکعتها — بار اول ز شروع نماز

ور شود عادت تو کن ناچار — از تحری بظن غالب کار

هر دو سو گر برابرست ترا — آنچه کم باشد اعتبار نما

هر کجا شبهه قعود آید — باشد آنجا قعود لازم گیر

سجدهٔ سهو کن پس از اتمام — اینچنین ست حکم نزد امام

باز حکم نماز جمعه بدان

هست قول مفتیان کبار — شرطهای نماز جمعه چهار

مردی و صحت و اقامت وان — نیز حریت است شرط دران

شرطهای اداء آن تمام — خطبه و وقت و شهر و امام

اذن عام و جماعت دگر — مصر را نیز از شرط شمر

هست در جمعه فرض دو رکعت — چار زان پیش و چار پس سنت

غسل عیدین و جمعه زان سنن — بوی خوش نیز و پوشش احسن

در نماز دو عید هست بیان

وقت عیدین در همه اقوال — هست بعد از طلوع تا بزوال

زاید از هر نماز شش تکبیر
در دو رکعت بهم دو واجب گیر

غیر خطبه که شد از پس زین
در شرائط بجمعه گشت قرین

با ضحی چار روز واجب گیر
بعد هر فرض گفتن تکبیر

ابتدا از عرفه دان تحقیق
انتها عصر آخر تشریق

لیک هر فرض نی جماعت نیست
شرط جز مصر و جز اقامت نیست

بشنو اندر وجوب صدقهٔ فطر

صدقهٔ عید فطر واجب دان
صاع جو یا ز حنطه

با تمر چون زبیب گندم	هست یکسان و بقیمت هم
از خود و طفل خویش و بنده خویش	بر غنی آن نصب و فقیر و درویش
صدقه پیش از نماز واجب دان	لیک نبود نماز مسقط آن

در تراویح آمد کنون ذکر

در تراویح ختم از قرآن	یکجماعت لیالی رمضان
هست قول معتبر سنن	بست رکعت بده سلام بکن
مرتبه بدعت چهار	هم ز آداب کرده اند شمار

در کسوف آمده نماز ترا

در کسوف و خسوف دو رکعت
هست نزد امام ما سنت

بجماعت در اولین جوانی
بی جماعت گزار در ثانی

فصل اندر بیان استسقا

هم دو رکعت بود ز استسقا
سنت و بی خطبه است و دعا

در مصلی روند قوم و امام
بذله پوشان همه بعجز تمام

در نماز جنازه هست این باب

پس نماز جنازه در اسلام	هست فرض کفایه نزد امام
چار تکبیر فی رکوع و سجود	بثنا و دعا و نیز درود
بعد اول ثنای خالق کل	بعد ثانی درود فخر رسل
[illegible] عاست نزد امام	بعد رابع بهر دو دست سلام

باب ۱۸ بکام روزه ادزیاب

روزه در شرع هست بالاجماع	ترک روزانه اکل و شرب و جماع
[illegible] شمار آن	انتهایش غروب شمس بدان

فرض دان روزه مه رمضان	هم قضا با نذر واجب دان
غیر این نیست نفل یا سنت	شرط صحت بجمله دان نیت
نیت اینجا بشب نه رواست	نذر غیر معین است و قضا
لیک اندر روا این و محل	تا بوقت زوال نیست خلل
روزه در پنج روز نیست روا	هر دو عید و سه روز بعد اضحی
در شکم یا دماغ هر چه رسید	نقض در روزه تو گشت پدید
قصد آن قی که بست نقض وضو	یا چنین قی بحلق رفت فرو

گر بغفلت رود دخان و غبار — اختلاسی بصوم خود مشمار

نیست از سرمه و کحل ضرری — گرچه یابی بحلق خود اثری

بهر صائم در آنچه ممنوعست — عذر نسیان روزه مسموعست

گشت فاسد چو روزه از بخطا — بر تو زان روزه نیست غیر قضا

خوردن آنچه نه غذا نه دواست — نیز از موجبات صرف قضاست

گر بفکر و نظر شود انزال — نیست باک و قضاست استنزال

گر تو بی عذر روزه در رمضان — نقض کردی ز بعد نیت آن

باید آن روزه را قضا کردن	نیز کفارتش ادا کردن

حکم کفاره در صیام ان

هر که کفارتش ضرور افتاد	بایدش کرد بنده آزاد
نیست گر استطاعت تحریر	پس پیاپی دو ماه روزه بگیر
گر نه در استطاعتش است	لازم اطعام شصت مسکین است

از کرامت ببرد ز روزه نقصان

هشت مکروه روزه بهر جوان	از جماعش اگر نباشد امان

یا انزال یا جماع + ۱۲ اص

از انزال و جماع مکروه است + طی + ۱۲ اص

هم بذوق بروزه مکروه است | در حضورت جای اندوه است
سفرت گر بروزه بود | عذر افطار حضر روزه بود
لیک این عذر روزه | که در آن روز شد شروع سفر
نیز افطار بهر بیمار است | گرتش از صوم بیم اضرار است
نیز ارضاع و حمل نشناس | خوف بر نفس اگر کنند قیاس
شیخ فانی رواست گر بخورد | لیک از بهر صوم فدیه دهد
بهر صوم نزد ما بیقین | فدیه باشد طعام یک مسکین

...	آن اعتکاف احکام
سنت اعتکاف آخر رمضان	و بدست شرط دوران
میشود لیک واجب از ایجاب	موجب صوم نذر آن یا حسب
بی ضرورت خروج از مسجد	اعتکاف نذر بود مفسد
پس جماع و دواعیش تمام	آن شمر مفسدین شمار الزام
معتکف را است اکل و شرب مدام	هم بمسجد مباح نزد امام
بی حضور مبیع بیع و شرا	جز برای تجارت است روا

خاتمه شد بر کتاب تمام

شکر لله که شد رساله تمام
با محمد مصطفی صلوة و سلام

اجر تصنیف این کتاب خدا
برساناد والدین مرا

خواهم از بهر ان این تصنیف
فاتحه بهر این و فتح شریف

یا رب بهر دو والدین
رحم الله من یقول آمین

باخیره شهر محرم سنه ۱۲۷۸ هجری در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید

نظم فهرست می شود مرقوم
از کتاب بدایع منظوم

العبد

